

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۶ آگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۱۹

مُقَطَّعات

- ۲۰ -

در وصف معشوق

ای چشمت از خمار، سفید و سیاه و سرخ
رفتی و در فراق تو، چشمم در انتظار
چون ابر نوبهار، سفید و سیاه و سرخ
گل پیش روی تو ز خجالت، همی شود
روز هزار بار، سفید و سیاه و سرخ
سازم فدای یک سر مویت، گـرَم بود
وی دستت از نگار، سفید و سیاه و سرخ
در کیسه صد هزار، سفید و سیاه و سرخ

* * *

به دست چاکر خود، صاحب من^۱ مرا صبحی، بشارت، مرکب آورد

^۱ این مصراع در دیوان حاضر بدین شکل آمده است:

مرا صبحی فرستاد بشارتی درد

که نه مفهوم را می رساند و نه قافیه و ردیف را در نظر دارد. تصحیح به شکل بالا شاید اراده شاعر را انتقال ندهد، مگر لااقل صحت مفهوم و مسائل عروضی مصراع را تضمین کرده می تواند. (خ. معروفی)

در اصطبلش، که عقل از فرط اسپان
فلک میرآخور و با این، به کین است
اگر مخدوم این را خواست، دادن
وران^۳ را صاحب از روی کرم، داد

حدیث آسمان و کسوکب آورد
از آن ادهم، به جای^۲ اشهب آورد
حدیث آن چرا خود، بر لب آورد
چرا میرآخور این را، یارب آورد

* * *

^۲ "ادهم": کلمه عربی و در معنای "سیاه" و "اشهب" نیز کلمه عربی و در معنای "سیاه و سفید" یا "ابلق"

^۳ "وران" مخفف "ور آن" است